

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

امین «سیماب»
۳۱ جنوری ۲۰۱۱

زمینه ساختن برای برائت وطنفروشان خلقی و پرچمی جفای بزرگ در حق ملت مظلوم ما و بی احترامی به روح صدها هزار شهید جهاد کبیر میهنی ما به ضد روس ها و مزدوران انهاست!

افراد ، خانواده ها و گروههایی از ملت ما متعاقب کودتای منحوس ثورولشکرکشی روس ها به افغانستان ، عازم ممالک همسایه و برخی درکشورهای غربی پناهنده شدند. گرچه عده ای حتا در اقصا نقاط جهان چون جاپان و برازیل هم مهاجر شدند ولی افغانها گذشته از ایران و پاکستان، بیشتر در نیم قاره شمالی امریکا و قاره اروپا جوامع جلاوطن تشکیل نموده اند. البته وقتی جوامع می گویم ، منظورم صرفاً تراکم نفوس اتباع افغانستان می باشد نه جوامع متشکل با ساختارهای دقیق و مطابق خواست اعضای آن.

البته با وجودیکه انگیزه خروج افغانها در آن زمان از افغانستان ، انگیزه واحد یعنی مقاومت در برابر روس اشغالگر و ایادی آنها به شیوه دیگری بوده است ولی امکانات مادی و مواصلاتی رسیدن به غرب برای همگان یکسان نبوده بعضی ها روی "تخت روان" و بدون کوچکترین تشویش مادی و روانی به سر منزل مقصود رسیدند... و زود قبول هم شدند ولی بعضی های دیگر با مواجه شدن به انواع "عذاب قیر" سرانجام گویا سرخود را پناه نمودند. به هر حال، اوضاع و شرایط سیاسی و تاریخی طوری بود که بیشتر از نصف کره زمین به افغانها خوشبینی داشته و آنها را مردمان قهرمان و مایه افتخار بشریت آزاد و آزاده شناسائی می نمودند. افغانها هم با وجود اختلافات گوناگون ، کم و بیش از حنجره های متفاوت به ضد روس اشغالگر و مزدوران خلقی و پرچمی آنها "یک صدا" برآورده و نوعی وحدت صوری را به نمایش می گذاشتند. ولی به تعقیب ورشکست شدن امپراتوری استعمار شوروی و افتادن تیلرزه بر پیکر دولت دست نشانده آن در افغانستان ، روحیه عمومی در اجتماعات افغانها در خارج دچار دگرگونی اسفبار شد.

حیل دولت مزدور روس به ریاست «قصاب خاد» و بعداً تبنانی وطنفروشان ۷ ثوری با برادران ۸ ثوری شان و کنار آمدن آنها در پشت پرده «آستی ملی» نام نهاد ضد ملی و ضد افغانی ، چنان فضائی را به وجود آورد که هر آن یکی که نیت چشم پوشیدن بر جنایات مهیب روس ها و نوکران شان را داشت ، با خیال راحت و با بهانه های مختلف، «کمونسیت بودن» خلقی ها و پرچمی ها را یکشبه به فراموشی سپرده و با وجدان مرده شعارهای

عوام‌فریب نشخوار شده توسط تازه به وصلت رسیدگان ۷ ثوری و ۸ ثوری را باز هم نشخواری نمودند؛ از قبیل: "ما همه افغان هستیم..." ، "تاکی خونریزی و برادرکشی؟" و امثال اینگونه خوشخدمتی‌ها. خیانت ملی حکومت ائتلاف تنظیمی از طریق عفو شخصی خلقی‌ها و پرچمی‌ها توسط صبغت‌الله مجددی و عدم واکنش مردم در آن جوی که عمال مسلمان نمای پاکستان، اعراب و ایران بیرحمانه به وحشتناک‌ترین شکل ملت ما را در برادرکشی میان ملیت‌ها و تخریب تقریباً کامل پایتخت افغانستان و دیگر مناطق آن گروگان گرفته بودند، به وطن‌فروشان خلقی و پرچمی نه تنها فرصت تنفس کافی میسر نمود بلکه زمینه‌های گریزشان را از محاکمه مردمی و مصونیت‌شان در رابطه به مجازات آنهمه جنایات وحشتناکی را که در حق ملت مظلوم ما مرتکب شده بودند، مهیا نمود.

بدین ترتیب، وطن‌فروشان خلقی و پرچمی نه تنها بدون کوچکترین دغدغه خاطر و با چپاول سفارتخانه‌ها و جیب‌های پربه کشورهای غربی سرآزیر شدند بلکه با بی‌آزمی غیرقابل باوری قیافه "قربانیان معصوم" جهادی‌ها را به خود گرفته، گویا پناهنده سیاسی شدند!! و در کنار قربانیان دیروزی جنایات خود، بقای ننگین خود را به کمک دول غربی تضمین نمودند. لانه این خفاشان ز الوصفت بیشتر در کشور هالند به وجود آمد ولی کم و بیش در همه کشورهای اروپائی و امریکای شمالی، در صفوف پناهندگان دیروزی رخنه نمودند. آنها که در اول بسان حیوانات دارای خون سرد، یخ زده و منجمد در کناری خزیده بودند، در اثر گرمی برخورد عده‌ای مهاجری احساس ملی و انسانی، جرأت سربلند نمودن و در چشم نگاه کردن دیگران را یافتند.

درست همین جمع به اصطلاح غیرحزبی، "آدم‌های خوب و بی‌غرض"، "آدم‌هایی که سیاست نمی‌کنند" و امثال این‌گونه آدمک‌ها بودند که جسور شدن خائنین، وطن‌فروشان، جنایتکاران و آدمکشان حزب به اصطلاح «دموکراتیک خلق افغانستان» را در جمع افغان‌های مهاجرزمینه‌سازی نمودند. وطن‌فروشان مذکور هم که چنان عناصر "خدائی خدمتگار" را به اصطلاح «از خدا» می‌خواستند، به بهره برداری از بُعد عاطفی آغاز نموده، افغان‌های قابل «استعمال» را در تارهای خام خوش‌زبانی، ابراز احترام خاص، تعریف و توصیف و تعارفات معمول و عنعنه‌ئی جامعه افغانی طوری بافتند که دیگر تشویشی از ناحیه تجرید در میان افغان‌های مهاجر، برای شان باقی نماند. امروز که تعداد بیشمار جنایتکاران خلقی و پرچمی در خدمات جاسوسی و سرکوب ملت در رکاب بادر امریکائی درآمده‌اند، نه تنها حساب جنایات پیشین‌شان با ملت صاف نیست بلکه جوایف جنایات تازه‌ای هم به مانند «طوق لعنت» به دورگردن آن خائنین به وطن و مردم گرانی می‌کند.

حال یک افغان شریف، خوشقلب، وطن‌دوست، خوش نام و با اعتبار چگونه حاضر میشود که بر آنهمه جنایات و خون‌ها چشم پوشیده و قسمی وانمود کند که در این مدت بیش از سی سال قتل و خونریزی، آب از آب درکشور ما تکان نخورده است؟ در این کشورها که «ساحل آرام» اند، جای شک نیست که به نحوی از انحاء مصایب مردم داخل کشور از ذهن زائل می‌شود زیرا مهاجر دیگر در بستر گرم حوادث داخل افغانستان نیست. گرفتاری‌ها، تشاویش مجبوریت‌های خاص محیط مهاجرت تا اندازه زیاد در این نسیان ناخواسته نقش دارد؛ ولی آیا این تاثیرات ناشی از دوری از وطن می‌توانند توجیهی برای چشم پوشیدن بر جنایات بی‌حد و حصر جانیان خزیده در بین مهاجران واقعی باشند؟

در این کشورهای گویا متمدن به مجرد کوچکترین خشونت‌ی مقابل فردی، مقامات امنیتی و قضائی شخص حمله‌کننده را به اتهام سوء قصد به جان و حیات آن یکی، بازداشت نموده به محاکمه می‌کشاند و برابر با جرم آن شخص به وی مجازات را اعلام می‌نماید. حال آن عده‌ای که نه تنها حساسیتی در برابر جانیان خلقی و پرچمی ندارند بلکه بعضاً با آنها دوست هم هستند، چگونه می‌توانند این دوستی خود را با آنها نیکه به دهها و صد‌ها و هزارها تن هموطن ما را

شکجه نمودند ، کشتند و یا سربیه نیست نمودند ، توجیه نمایند؟ بدتر از همه اینکه آنها را بی کوچکترین احترامی به ارواح آنهائی که به دست متجاوزین روسی و نوکران خلقی و پرچمی شان شهید شدند ، در غم و شادی خود شریک می سازند.

آنچه نابخشودنی تر از همه است اینکه نظامیان خلقی و پرچمی که دستان شان تا مرافق درخون شهدای وطن سرخ است ، هم در محافل خوشی و سروردعوت می شوند ؛ که شخص محترم ، غیرسیاسی و گویا بیطرفی که به چنین دوستی تهوع آوربا آدمکشان تن در داده است ، لطف نموده بفرمایند که چه توجیهی می تواند در حال یا در آینده ، عدم علاقه ایشان را به گذشته پراز ننگ و جنایت مهمان شان به اثبات رساند؟ درکشورسویس ، چندروز قبل شاهد اشتراک عده ای پرچمی و "پرچمی بو" دریک محفل عروسی بودیم که توسط افغانی محترم و خوشنام دعوت شده بودند. از آنجمله افسری بود که در دفاع از دولت مزدور روس، در آتش متقاطع جنگ ، روی خود را از دست داده و توسط دولت نجیب «خاد» ظرف چندساعت برای معالجه به بلوک شرق فرستاده شده بود. فرد مذکور که واضحاً در راه دفاع از روس اشغالگر و وطنفروشان همسان خود مسخ شده است ، آنقدر وقیح است که با تمسک به روابط عاطفی در هر محفل غم و شادی سر و کله اش نمایان می شود و خود را تحمیل می کند. باز هم مسؤولیت اینگونه میدان دادن ها متوجه فردی است که برگزیده خوب خود ، عشق خود به وطن و مردم آن و به خصوص نفرت از جنایت و اعتراف به حق و عدالت اصرار دارد. آن هموطن خوب چگونه می تواند دعوت از جانیان معلوم الحال ۷ ثوری و ۸ ثوری را در برابر قربانیان آن جنایتکاران و در برابر روح دائم زنده شهدای راه وطن توجیه نماید؟

همه آنچه را تا اینجا خاطر نشان ساختم ، در چند سطر از نوشته دانشمند وطنخواه و عدالت پسند - آقای س. ح. موسوی - در قسمت سوم "مکتبی برچونی و چندی بازسازی احاد " حدخا" (بخش سوم) می توان خلاصه یافت که اقتباس آن را در اینجا ضروری دانم:

"برخوردهای عاطفی مردم ناآگاه:

<http://www.afgazad.com/Tarixi/010711-Mosawe-Makse-Bar-3.pdf>

یکی از زمینه های دیگری که برای "حدخا" امکان بازسازی مجدد را فراهم نموده و همه روزه می نماید ، برخوردهای عاطفی و " خیره خیره" گفتن های آن عده از مردمیست که با تأسف بضاعت آنها از خرد اجتماعی ، از انسان های میمون نما فزونی ندارد و یاهم خود ریگی در کفش داشته ، در پناه هر « خیر است» ، «گذشته را صلوات» و امثالهم می خواهند ماهیت و هویت یک وطنفروش "حدخا" را پنهان نمایند.

این برخوردهای عاطفی می تواند اشکال گوناگون داشته باشد ، به صورت مثال:

- شرکت در غم و شادی افراد منوط به "حدخا" زیر نام " هر چه نباشد افغان هستند"

- آنها را به محافل غم و شادی خود دعوت نمودن

- رفت و آمدهای خانوادگی و منطقه نی را به وجود آوردن

- از افشای بی دریغ آنها طفره رفتن

- در مقابل بقایای آنها بدون حساسیت برخورد نمودن

- هر جلسه و مذاکره ای را به محاکمه آنها تبدیل نکردن

- با ادعای "اعاده حق دموکراتیک" به آنها فرصت زهر پراکنی دادن

- نوعی از بی تفاوتی را در مقابل آنها دامن زدن

- جنایات آنها را در یک مقایسه مع الفارق با منادیان اسلام سیاسی بی ارزش نشان دادن

صددها مورد از برخورد های غیرمسئولانه خود مردم ماست که به مزدوران روس امکان بازسازی آن گروه خونریز و میهن فروش را مساعد می سازد.

در همین جا بلافاصله باید افزود که اگر در نزد کس و یا کسانی باور به اصل محکومیت "سبب گناه" و "مسبب سبب گناه" وجود داشته باشد، نباید فراموش نمایند که با هر گذشت و انعطافی که از خود مقابل "حدخا" نشان می دهند، در واقع به دست خود خشتی از یک دیوار را بلند می برند که در نهایت بر روی مردم خواهد ریخت و به مثابه "مسبب سبب گناه" در پیشگاه خلق و تاریخ باید از آن عملکرد خویش پاسخگو باشند."

و در پایان به این نکته اشاره می نمایم که آن عزیزانی که نشستند در زیر یک سقف با جانین خلقی - پرچمی را به خود و به خون هزاران هزار شهید گلگون کفن میهن اهانت و ننگ می دانند، با گردن افراشته و با احتجاج درخور یک انسان واقعی و با درد، آنگونه محفل رقص و پایکوبی با قاتلان مردم ما را ترک گویند... و این حرکت دفاع شریفانه را با وجود علایق خونی و "روی و روی داری" ها!!
و آنهایی که هنوز هم وجدان شان به خواب سمور رفته است، یک بار به تصویر پانین نگاه کنند. شاید اندکی احساس واقعی انسان دوستی، شفقت و عذوفت بی شانیه را باز یابند.



تصویر بالا چند تن از دهها تن اهالی قریه ای در نزدیکی "پشتون زرغون" ولایت هرات را نشان می دهد که در ماه اگست ۱۹۸۷ ذریع G بمباردمان هوایی روس ها با پخش بم های کیمیای به شهادت رسیده در حالتی که قرارداد شدند همان طور خشک شده اند. تفصیل جوار تصویر بازگومی کند: "از زیر خاتنه هانی که اهالی در آن پناه برده بودند، ۷۰ قربانی بیرون کشیده شد که ۶۶ تن آنها زنان و کودکان بودند. پیکرهای پوشیده از خاک آنها مردگان محجر شده پامپی* را به یاد انسان می دهد."

(اقتباس از مجله "پری مچ" اول جنوری ۱۹۸۸)

* پامپی شهری در ایتالیا است که در زمان امپراتوری روم اهالی آن توسط سیل آتش مذاب آشفشان غافلگیر شده در حالتی که قرار داشتند ، به همانگونه محجر شدند. آثار آن شهر تا امروز به همان شکل باقی است.